

## تاریخچه کتاب مقدس

کتاب‌های آسمانی، از زمان نزول تا تدوین نهایی، تاریخی دارند؛ برخی مانند قرآن، تاریخی کاملاً روشن، ولی برخی دیگر، تاریخی مبهم دارند. در اسلام، قرآن وحی است و پیامبر اعظم ﷺ مفسر و تبیین‌گر آن (نحل: ۴۴)؛ ولی مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی ﷺ وحی است و اناجیل، مفسر آن (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۲) اناجیل که تفسیر وحی‌اند، الهامی هستند و روح القدس آنها را به نویسندگان بشری الهام کرده است. بنابراین، آنها دارای یک مؤلف الهی (روح القدس) و مؤلفانی بشری‌اند. (میشل، ۱۳۸۱، ص ۲۶) اناجیل زندگی‌نامه مسیح و شامل سخنان حکیمانه او هستند و شبیه کتاب‌های سیره در میان مسلمانان‌اند. اما قرآن، سخن خدا و وحی است و معادل مسیح (وحی مسیحیان) می‌باشد. بر این اساس، قرآن و مسیح معجزه‌اند ولی انجیل معجزه نیست.

یهودیان نیز وحی را مانند مسلمانان تعریف می‌کنند و معتقدند که خدا با پیامبران بسیاری سخن گفته است؛ با این تفاوت که آنان بر این باورند که وحی از حدود چهار قرن پیش از میلاد قطع شده است و پس از ظهور موعود، دوباره صورت خواهد گرفت؛ (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰) ولی مسلمانان پیامبر خود را خاتم پیامبران و وحی را پس از وی منقطع می‌دانند.

کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان با عنوان کتاب مقدس یا عهدین شناخته می‌شود. این کتاب از نوشته‌های کوچک و بزرگ، و از دو بخش اصلی تشکیل شده است:

عهد قدیم، (Old Testament) که بیش از سه چهارم این کتاب است و مسیحیان و یهودیان آن را معتبر می‌دانند؛

عهد جدید، (New Testament) که تنها مورد قبول مسیحیان است.

عنوان «عهدین» به این اعتقاد مسیحیان اشاره دارد که خداوند برای نجات انسان‌ها دو پیمان با آنها بسته است؛ عهد قدیم، عهد پابندی به شریعت الهی، و عهد جدید، عهد ایمان به الوهیت و قربانی شدن حضرت عیسی ﷺ برای نجات بشر است. (یوحنا ۳: ۱۶ و ۱۷)

## عهد قدیم

این مجموعه که طی قرن‌ها و به دست نویسندگان مختلف نگاشته شده، دارای مطالب متنوعی از قبیل تاریخ، شریعت، حکمت، مناجات، شعر و پیشگویی است. بیشتر کتاب‌های این بخش به زبان عبری، و اندکی از آن به زبان کلدانی نوشته شده است. این مجموعه مشتمل بر ۳۹ کتاب است. البته به اعتقاد دو فرقه کاتولیک و ارتدکس، مشتمل بر ۴۶ کتاب است.

## تدوین تورات و انجیل از دیدگاه آیات قرآن

حسین نقوی\*

### چکیده

تاریخ کتاب مقدس بر این دلالت دارد که تورات و انجیل کتاب‌هایی بوده‌اند که به‌مرور زمان شکل گرفته‌اند و در آنها دخل و تصرف شده است. البته حضرت عیسی ﷺ کتاب مدوتی از خود باقی نگذاشت؛ ولی بازتاب سفارش‌های وی در مجموعه‌ای گرد آمد که عنوان انجیل بر آن ثبت شد. قرآن نیز بر همین مطلب صحه می‌گذارد و تورات و انجیل را کتاب‌هایی معرفی می‌کند که در طول تاریخ در آنها دخل و تصرف شده است؛ ولی با این حال، دربردارنده معارف الهی‌اند و فی‌الجمله قابل تصدیق‌اند. این نوشتار درصدد اثبات این دیدگاه است که میان تاریخ کتاب مقدس و دیدگاه قرآن کریم در این زمینه تناظر وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: تورات، انجیل، تدوین، اعتبار کتاب و قرآن کریم.

به عقیده یهودیان، تورات از طریق موسی علیه السلام در پنج کتاب به بنی اسرائیل ابلاغ شد و از این رو، اعتقاد به آسمانی بودن آن از ضروریات یهودیت است. (رابرت ویر، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۲۳-۶۲۴)

البته در تورات، تصریحی وجود ندارد که اسفار ختمه را موسی نوشته یا حتی آورده است و از سویی، واژه تورات نمی تواند بر کل اسفار ختمه اطلاق شود؛ (Sarna, 1987, v12, p.158) مگر اینکه تورات شفاهی نیز با آن لحاظ شود؛ که این تلقی نیز وجود دارد و تورات به کل عهد عتیق نیز اطلاق می شود.

عهد عتیق شامل هفده کتاب تاریخ و احکام، پنج کتاب مواضع، حکمت ها و نیایش، و هفده کتاب پیشگویی است. برای آشنایی با این کتاب ها، می توان به کتاب هایی که درباره شناخت مسیحیت نگاشته شده است، مراجعه کرد. (ر.ک: میشل، ۱۳۸۱؛ توفیقی، ۱۳۸۴؛ محمدیان، ۱۳۸۰؛ شاله، ۱۳۴۶، ص ۲۶۸-۲۸۳)

### عهد جدید

بخش دوم کتاب مقدس، عهد جدید است که تنها مسیحیان آن را قبول دارند. این بخش نیز مشتمل بر کتاب ها و نیز مطالب گوناگونی است. عهد جدید به زبان یونانی نوشته شده است؛ در حالی که حضرت عیسی علیه السلام و حواریون به زبان آرامی [لهجه ای از عبری] سخن می گفته اند. (میسل، ۱۳۸۱ ص ۴۲)

چرا که در آن عصر، زبان یونانی در بسیاری از مناطق رواج داشت و آن به متابه زبان علمی و زبان دوم بسیاری از مردم بود. بنابراین، نامه های رسولان مسیحی به آن زبان بوده است.

عهد جدید شامل ۲۷ کتاب و نامه است که به وسیله نه نویسنده نوشته شده است. این کتاب ها از حدود سال ۴۵ تا ۱۰۰ میلادی، به رشته تحریر درآمده اند (مریل تنی سی، ۱۳۶۲ ج ۱، ص ۱۳۶) و آن به چهار بخش تقسیم می شود: ۱. زندگی نامه و سخنان حضرت عیسی، (انجیل چهارگانه)؛ ۲. تبلیغات و مسافرت های تبلیغی مبلغان مسیحی (اعمال رسولان)؛ ۳. نامه های حواریان و رسولان مسیحی صدر اول که تعداد آنها ۲۱ عدد است؛ ۴. رؤیا و مکاشفه (مکاشفه یوحنا). برای آشنایی با این کتاب ها، می توان کتاب هایی که درباره شناخت مسیحیت نگاشته شده است، مراجعه کرد. (میسل، ۱۳۸۱؛ توفیقی، ۱۳۸۴؛ محمدیان، ۱۳۸۰، شاله، ۱۳۴۶، ص ۴۰۳-۴۱۱)

### اعتبار کتاب مقدس

در اعتقادنامه سیزده ماده ای یهودیان چنین آمده است: «یهودی مؤمن باید گواهی دهد که تورات موجود، همان توراتی است که به موسی علیه السلام وحی شده است و در هیچ زمانی تغییر نیافته و نخواهد

یافت.» (ویر، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۲۳-۶۲۴؛ Altmann, 1396, V3, p.655) ولی باید دید که آیا این اعتقاد یهودیان درست است یا نه؟

اعتبار یک کتاب به این است که با روش های معتبر ثابت شود که آن متعلق به نویسنده است و همان گفتار و نوشتار بوده و هیچ تغییری در آن صورت نگرفته است. و اینکه خود نویسنده چقدر حجیت و اعتبار دارد، بحث دیگری است.

از لحاظ تاریخی و برون دینی، تنها کتاب آسمانی که تاریخ روشنی دارد و تواتر آن بر هر محقق منصفی به راحتی اثبات می شود و کسی آن را انکار نکرده، قرآن است؛ اما تورات و انجیل تاریخ روشنی ندارند و دارای تواتر نیستند و از این جهت اعتبار ندارند؛ ولی یهودیان و مسیحیان برای اثبات اعتبار کتاب های مقدس خود، راه های دیگری دارند که درون دینی است. (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰)

با وجود تلاش های فراوان برای اثبات اینکه کتاب مقدس کلام خداست، نظریه غالب این است که حتی اسفار ختمه نیز کلام خدا نیست. (جناتی، ۱۹۶۷، ص ۵۸-۵۵) برخی از بزرگان یهودی، مانند یعقوب قرقسانی، دانشمند معروف یهودی، اذعان کرده است که ربانیون یهودی بر این باورند که تورات کنونی نوشته عزرا است و تورات اصلی از بین رفته است. (قرقسانی، ۱۹۳۹، ج ۱، ص ۱۵) پژوهش ها نشان داده اند که کتاب مقدس بیش از یک مجموعه کتاب های ادبی، تاریخی و داستانی که در دو قرن اول میلادی شکل گرفته اند، نیست (عوده الاردنی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷) و استناد کتاب های آن به پیامبرانی که کتاب ها به نام آنان است، امکان ندارد. (بلاغی، ۱۳۶۰، ص ۴۰۴-۴۲۰؛ الهندی، بی تا، ص ۵۶) مهم ترین دلیل، حکم شوراهایی است که آنها را الهامی دانسته اند. افزون بر این، از لحاظ تاریخی، پیامبری آنان نیز ثابت شدنی نیست. (بلاغی، ۱۳۶۰، ص ۱۰۸)

با توجه به اینکه عهد قدیم، حدود سال ۱۰۰ ق.م نهایی شد، قدیمی ترین نسخه های آن مربوط به ۲۱۰۰ سال پیش است و عهد جدید، حدود ۳۹۷م نهایی شد. قدیمی ترین نسخه های آن مربوط به ۱۶۰۰ سال پیش است که نشان می دهد این نسخه ها سال های متمادی پس از نویسندگان آنها شکل گرفته اند و ارتباط سندی این کتاب ها به نویسندگان آنها وجود ندارد. این مسأله اعتبار این کتاب ها را زیر سؤال می برد.

با بررسی نسخه های کتاب مقدس روشن شده است که میان نسخه های عبری، یونانی و سامری، اختلافاتی فاحش وجود دارد. (Sarna, 1987, V2, p154-155; Loewenstamm & Macdonald, 1996, v13, p 264-268) آدم کلارک که خود مفسر تورات بوده است، چنین اعتراف می کند: خوب

است نخست تسلیم شویم که کتاب مقدس تحریف شده است و چون در کتاب‌های تاریخی عهد عتیق نسبت به دیگر کتاب‌های آن تحریف فراوان‌تری وجود دارد، توجیه آن کاری گزاف و بیهوده است. (الهندی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۰) بنابراین، می‌بینیم که هم از نظر استناد به نویسندگان و هم از نظر خود نویسندگان، کتاب مقدس فاقد اعتبار است.

### نقد تاریخی کتاب مقدس

افزون بر مطالبی که گذشت، در زمینه عدم اعتبار کتاب مقدس، در قرن هجدهم و نوزدهم، نقادی کتاب مقدس در میان یهودیان و مسیحیان به‌اندازه‌ای رواج یافت که تبدیل به نهضت شد. (کیویت، ۱۳۷۶، ص ۱۰۹)

پیش از آن، رویکرد انتقادی به کتاب مقدس، به صورت فردی بود. دانشمند یهودی، ابن عزرا (۱۰۸۹ - ۱۱۶۴ م)، با استناد به مواردی از درون آن، اثبات می‌کند که ممکن نیست نویسندگان این کتاب، حضرت موسی علیه السلام باشد. اسپینوزا (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷) این کار را پیش برد و کتاب‌های صحیفه یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان را نیز نقد کرد. (اسپینوزا، ۱۳۷۸، ص ۹۰-۱۰۳) روند نقادی کتاب مقدس در قرن نوزدهم میلادی، با تلاش ویلهلم دوتنه، ویلهلم فانکه، هاینریش اوالد و جولیس ولهاوزن رونق یافت. (Sarna, 1987, v2, p.158-159)

نقد کتاب مقدس به دو شکل ظاهری و محتوایی صورت گرفت. (هوردرن، ۱۳۶۸، ص ۳۷ و ۳۸؛ محمدیان ۱۳۸۰، ص ۴۶) این نقادی باعث شد تا در اعتبار مطالب و محتوای آن تردید شود؛ زیرا تا پیش از آن گمان می‌شد که این کتاب، وحی الهی و نوشته پیامبران و حواریان است؛ اما این اعتقاد دینی، متزلزل شد. (هوردرن، ۱۳۶۸، ص ۳۸)

با بررسی تاریخ کتاب مقدس، این واقعیت آشکار می‌شود که این کتاب مانند قرآن نبوده و نیست؛ به این معنا که قرآن کتابی است که الفاظ آن نیز معجزه است و بر حفظ آن، حساسیت دقیقی بوده و حفظ نیز شده است و چیزی از آن کاسته و بر آن افزوده نشده است؛ ولی دیگر کتاب‌های آسمانی این گونه نبوده‌اند؛ یعنی هم از آنها چیزی کاسته شده و هم چیزی بر آنها افزوده شده است. کاسته شدن به یقین باعث نقص می‌شود؛ ولی افزایش لزوماً به معنای نقص نیست؛ زیرا افزایش در آن، می‌تواند برای توضیح مطلب باشد یا اینکه پیامبران تبلیغی، بر آن مطالبی افزوده باشند؛ ولی در اسلام، قرآن کتابی مستقل است و مطالب توضیحی، جداگانه در کتاب‌های حدیثی آمده است. با توجه به این مطلب، درصدد هستیم که از آیات قرآن نیز همین فرضیه را اثبات کنیم؛ به این معنا که قرآن نیز نسبت به تورات

و انجیل همین دیدگاه را دارد؛ اما چون دارای معارف الهی‌اند، آنها را تصدیق نیز می‌کند؛ ولی تصدیق آنها فی‌الجمله است، نه تصدیق تام و کامل.

### تدوین تورات و انجیل از دیدگاه آیات قرآن

شکی نیست که خداوند متعال با پیامبران سخن گفته است؛ اما پرسشی مطرح است و آن اینکه آیا این وحی، مدون شده است یا نه؟ به یک اعتبار، تمام سخنان خداوند با پیامبران، می‌تواند کتاب باشد؛ به این اعتبار که آنچه خداوند بیان فرموده، در سینه و قلب پیامبران محفوظ بوده است و این در زبان قرآن، نوعی کتاب است (عنکبوت: ۴۹)؛ اما کدام وحی، به کتاب مدون میان دو جلد، تبدیل شده است؟

آیات و روایات، فقط چهار کتاب تورات، انجیل، زبور و قرآن و صحف ابراهیم و موسی، را نام برده و برای آنها اهمیت قائل شده است. (المفید، ۱۴۱۳، ۴۶؛ الطوسی، ۱۴۱۸، ص ۱۷۱ و ص ۱۹۳ و ص ۳۱۸؛ ابن طاووس، ۱۳۳۰، ص ۵۳ و ص ۱۱۸ و ص ۱۲۳ و ص ۱۸۷؛ ابن طاووس، ۱۴۱۴، ص ۱۷۸؛ ابن طاووس، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۳۹ و ج ۲، ص ۲۸۹ کفعمی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۷۳۲؛ کفعمی، ۱۴۱۸، ص ۲۵۴) برای روشن شدن اینکه از میان این چهار کتاب، کدام کتاب تدوین شده و به دست مردم رسیده است، لازم است که از آیات قرآن، واژه‌های مرتبط با کتاب را بررسی کرد. سه واژه «کتاب»، «صُحُف» و «زُبُر» در آیات قرآن به کار رفته‌اند که در زبان فارسی، به کتاب ترجمه می‌شوند و مترجمان، هیچ تمایزی میان این واژه‌ها قائل نمی‌شوند؛ در حالی که باید تمایزی داشته باشند. در آیات قرآن، هشت بار واژه صحف استعمال شده است؛ (طه: ۱۳۳؛ نجم: ۳۶؛ مدثر: ۵۲؛ عبس: ۱۳؛ تکویر: ۱۰؛ اعلی: ۱۸ و ۱۹ و بینه: ۲) فقط در سوره تکویر به معنای نامه‌های اعمال به کار رفته و در بقیه موارد به معنای اوراق آسمانی آمده است «صحف اولی» در آیه ۱۳۳ سوره طه، به قرینه «صحف ابراهیم و موسی» در سوره نجم آیات ۳۶ و ۳۷ و سوره اعلی آیات ۱۸ و ۱۹، صحیفه‌های حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیه السلام تفسیر می‌شوند. در سوره عبس آیه ۱۳ و بینه آیه ۲، به آنچه بر پیامبر نازل شده و در دست فرشتگان بوده است و پیامبر اسلام از آنها تلاوت می‌کرد، صحف اطلاق شده است. بنابراین، صحف بر کتاب مصطلح اطلاق نمی‌شود. واژه «زبور» و جمع آن «زُبُر» نیز در قرآن به معنای کتاب به کار رفته است. در قرآن شش بار زُبُر (آل عمران: ۱۸۴؛ نحل: ۴۴؛ شعراء: ۱۹۶؛ فاطر: ۲۵ و قمر: ۴۳ و ۵۲) و سه بار زبور (نساء: ۱۶۳؛ اسراء: ۵۵؛ انبیاء: ۱۰۵) استعمال شده است. با توجه به اینکه واژه زبور دو بار به صراحت به حضرت داود علیه السلام نسبت داده شده است، استعمال سوم (انبیاء: ۱۰۵)، نیز به زبور داود ترجمه می‌شود. درباره واژه زُبُر، فقط آیه ۵۲ سوره قمر به معنای نامه اعمال به کار رفته و بقیه موارد به معنای کتاب آسمانی استعمال شده است. در سوره

آل عمران و فاطر، این واژه در کنار «بینات» و «کتاب منیر» آمده است. از آنجاکه بینات به معنای معجزات است و معنای کتاب نیز روشن است، ژبیر را باید به قرینه زبور داود، کتاب‌هایی دانست که مشتمل بر اندرز و حکمت‌اند. علامه طباطبایی نیز بر همین مطلب اشاره کرده است که شاید ژبیر صحیفه‌ها و کتاب‌هایی باشند که در آنها فقط یاد خدا بوده و احکام نداشته‌اند؛ ولی کتاب منیر کتابی است که دارای شریعت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۸) بنابراین، می‌توان گفت ژبیر نیز مانند صحف، لزوماً به معنای کتاب بدون نیست؛ بلکه اوراقی آسمانی بوده‌اند که بر قلب پیامبران نازل می‌شدند. درباره صحف، قید «اولی» و درباره زبر، قید «اولین» به کار رفته است که نشان می‌دهد صحف و زبر بیشتر به پیامبران پیشین نازل می‌شد و بیشتر، مشتمل بر پند و اندرز، و کمتر دارای احکام و شریعت بوده است.

پیامبران پیش از این چهار کتاب، صحف یا زبر داشته‌اند و کتابی که در میان مردم بماند، به آنان داده نشده است. آیه «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء: ۵۴) به این مطلب اشاره دارد که پیامبران پیش از ابراهیم علیه السلام دارای کتاب بدون نبوده‌اند؛ ولی در خاندان ابراهیم علیه السلام کتاب و حکمت و پادشاهی قرار داده شده که در ادیان ابراهیمی، این موارد محقق شده است. کتاب که به این چهار کتاب منحصر است، در خاندان ابراهیم بوده‌اند. حکمت نیز در میان همین چهار کتاب است که البته کتاب‌های مزامیر داود و امثال سلیمان، و در اسلام نیز غیر از قرآن، سخنان حکیمانه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و امامان دیگر بیشتر خود را نشان می‌دهند. ملک عظیم نیز بر پادشاهی داود (ص: ۲۰) و سلیمان (ص: ۳۵) منطبق است که چنین ملکی نظیر نداشته است. در هیچ جای قرآن، به حضرت نوح علیه السلام کتاب و صحیفه‌ای نسبت داده نشده و به حضرت ابراهیم علیه السلام در دو آیه فقط صحف نسبت داده شده است. (نجم: ۳۷ و اعلی: ۱۹) آیه ۸۹ سوره انعام که می‌گوید: «أَنَّا ذَرِيَّةُ إِبْرَاهِيمَ» کسانی هستند که ما به آنان کتاب، حکومت و پیامبری دادیم...» و نیز آیه ۱۶ سوره جاثیه که این سه را به بنی اسرائیل نسبت می‌دهد و همچنین آیه ۲۷ سوره عنکبوت و آیه ۲۶ سوره حدید که بیان می‌کنند در ذریه حضرت نوح و ابراهیم، پیامبری و کتاب قرار داده شده است، اگر در کنار هم در نظر گرفته شوند، روشن می‌شود که کتاب، منحصر در تورات، انجیل، زبور و قرآن است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که پیامبران پیش از موسی علیه السلام کتاب بدون نداشته‌اند؛ بلکه کتاب در سینه و صحف داشته‌اند.

در روایتی در توضیح انزال کتاب، به آیه ۲۵ سوره حدید، یعنی «...وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ...» استناد می‌شود و در ادامه آمده که کتاب، همان اسم اکبر است - و به درستی که فقط از آنچه کتاب خوانده می‌شود، تورات، انجیل و فرقان، شناخته شده‌اند - که در این کتاب‌ها، کتاب نوح، صالح، شعیب

و ابراهیم علیه السلام وجود دارد. (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۳ و ۲۹۴، کتاب الحج، باب ما نص الله عزوجل و رسوله علی الائمه واحدا فواحداً، ح ۱۰) در جمله معترضه، این مطلب آمده: «پیش از تورات، پیامبران کتاب مدونی به مردم ارائه نکردند و میان مردم کتاب شناخته شده‌ای پیش از تورات وجود نداشته است.» البته باید توجه داشت که فاعلیت فاعل وجود داشته، ولی قابلیت قابل نبوده است؛ یعنی مردم به اندازه‌ای باسواد نبود که بشود کتابی به آنان داد تا خود بخوانند.

دسته‌ای دیگر از آیات اشاره می‌کنند که پیش از حضرت موسی علیه السلام، کتاب مدونی نبوده است. این آیات اختلاف در کتاب را به بنی اسرائیل نسبت داده‌اند (بقره: ۱۷۶؛ بقره: ۲۱۳؛ آل عمران: ۱۹؛ یونس: ۹۳؛ نمل: ۷۶؛ فصلت: ۴۵؛ هود: ۱۱۰؛ زخرف: ۶۳؛ ۱۷ جاثیه) و نشان می‌دهند که بنی اسرائیل در کتاب حضرت موسی علیه السلام اختلاف ایجاد کردند و مأموریت حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اسلام با قرآنش این است که این اختلاف را روشن کنند و از میان بردارند.

در میان این چهار کتاب، «قرآن» و «تورات»، از جهاتی از «انجیل» و «زبور» متمایزند و آن اینکه که دو کتاب نخست، دارای شریعت و احکام‌اند، ولی دو کتاب دوم، کتاب حکمتی‌اند و کمتر دارای شریعت هستند؛ دیگر اینکه طرح تدوین آنها از طرف خدا برنامه‌ریزی نشده و در میان مردم منتشر نگردیده، بلکه تدوین آن توسط پیروان آن اجرا شده است. برای اثبات این ادعا به سراغ آیات قرآن می‌رویم. بررسی آیاتی که تعبیر «مصدقاً لما بین یدیه» و «لما معکم» و «لما معهم» دارند، این نتیجه را دارد که قرآن، فقط تورات را تصدیق کرده است. برای نمونه، در سوره احقاف، آیات ۱۱ و ۱۲ وقتی سخن از انکار قرآن توسط کافران مطرح می‌شود، قرآن در مقابل، کتاب موسی علیه السلام را مطرح کرده و قرآن را مصدق آن می‌شمارد و هیچ سخنی از انجیل و زبور مطرح نمی‌شود. جالب است که در آیات پایانی همین سوره، باز به این تقابل بر می‌خوریم. گروهی از جنیان وقتی قرآن را شنیدند، سخنی از زبور و انجیل به میان نیاوردند و گفتند که بعد از موسی، کتابی نازل شده است که «مصدقاً لما بین یدیه» (احقاف: ۳۰) است و این نشان می‌دهد که قرآن، تورات را تصدیق کرده است. آیات، حضرت عیسی علیه السلام را فقط تصدیق‌کننده تورات معرفی کرده‌اند، نه زبور و نه کتاب‌های پیشین. (آل عمران: ۵۰؛ مائده: ۴۶؛ صف: ۶) تنها در چهار مورد (آل عمران: ۳ و ۸۱؛ مائده: ۴۸؛ فاطر: ۳۱) به صورت مطلق تصدیق کتاب، در قرآن مطرح است که به قرینه این بیان، آن چهار آیه نیز تصدیق تورات، تلقی می‌شود.

بنابراین، از میان این چهار کتاب، تورات و قرآن بیشترین شباهت‌ها را دارند و افزون بر حکمت و مواعظ اخلاقی، مشتمل بر احکام و شریعت نیز بوده‌اند؛ ولی انجیل و زبور از نوع حکمت و اندرز بوده

و کمتر شریعت داشته‌اند. در قرآن چنین آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ ... \* وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأُمْرِ ... \* ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأُمْرِ» (جاثیه: ۱۶-۱۸)؛ ما به بنی‌اسرائیل کتاب، حکومت و پیامبری دادیم ... ما به آنان دلایلی روشن دادیم. از این آیات فهمیده می‌شود که این دلایل همان شریعت است که در آن اختلاف کردند. در آیه ۱۸ به شریعت اسلام اشاره شده است. تعبیر «ثم» در این آیه به این معناست که پس از شریعت موسی ﷺ، شریعت پیامبر اسلام آمده است. با توجه به این آیات و تقابل ایجادشده در آن، روشن می‌شود که تورات و قرآن از دیگر کتاب‌ها متمایز بوده‌اند. در *المیزان*، ذیل آیه ۱۶ آمده که مراد از کتاب، تورات مشتمل بر شریعت است و انجیل شریعت ندارد و شریعتش همان شریعت تورات است و زبور داود نیز ادعیه و اذکار است. کتاب مدون در زبان قرآن، فقط بر چیزی اطلاق می‌شود که مشتمل بر شریعت باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۶۸) آیه‌ای وجود ندارد که حضرت موسی ﷺ در آن، کتاب پیش از خود را تصدیق کرده باشد که نشان می‌دهد که پیش از تورات، کتاب مدونی نبوده است.

نکته دیگر اینکه از آیات قرآن چنین برمی‌آید که قرار بوده است تنها دو کتاب پس از تدوین در دست مردم بماند که آن دو، کتاب حضرت موسی ﷺ و قرآن است. مهم‌ترین دلیل، آیات ۱۴۴ و ۱۴۵ سوره اعراف است که می‌فرماید: «... فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ... (۱۴۴) ... فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُدَّوْا بِأَحْسَنِهَا...». در این آیات به حضرت موسی امر می‌شود که کتاب را با قدرت بگیر و به قوم خود نیز دستور بده که بهترین آن را بگیرند. سه بار نیز تعبیر «... خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...» (بقره: ۷۳ و ۹۳؛ اعراف: ۱۷۱) درباره تورات بنی‌اسرائیل در آیات وجود دارد که همان مطلب را ثابت می‌کند. از این آیات، با توجه به این مطلب که درباره هیچ پیامبر و کتاب دیگری چنین تعبیری وجود ندارد، به دست می‌آید که تورات باید در میان بنی‌اسرائیل منتشر می‌شد. دلیل دیگری که از آیات قرآن استفاده می‌شود این است که تورات و قرآن در میان مردم به ارث گذاشته شدند: «... وَرِثُوا الْكِتَابَ...» (اعراف: ۱۶۹)، «... وَأُورِثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ» (غافر: ۵۳)، «... وَإِنَّ الَّذِينَ أُوْرِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ...» (شوری: ۱۴) و «ثُمَّ أُوْرِثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...» (فاطر: ۳۲)، که سه آیه اول به کتاب موسی ﷺ اشاره دارند و آیه آخر مربوط به قرآن کریم است.

با اینکه انجیل و زبور کتاب‌های مهمی بوده‌اند ولی ضروری نبوده است که در میان مردم باقی بمانند. در اینکه اصل این کتاب‌ها در دست حجت خداست، شکی نیست؛ ولی برای تثبیت شریعت الهی لازم بود که تورات و قرآن، در میان مردم باقی باشند. برخی از ویژگی‌هایی که قرآن برای کتاب

موسی ﷺ و قرآن یادآور می‌شود، منحصر به همین دو کتاب است؛ مانند اینکه هر دو «تفصیل‌دهنده هر چیز» شمرده شده‌اند. (انعام: ۱۵۴ و یوسف: ۱۱۱) در حدیثی نیز الواحی که بر موسی ﷺ نازل شد، چنین توصیف شده است که در آن، تبیان هر چیزی وجود دارد: «... فِيهَا بَيِّنَاتٌ كُلُّ شَيْءٍ...». (الصفار، ۱۳۶۲، ص ۱۵۹ و ۱۶۰، حدیث ۴ از باب ۱۱ از جزء سوم) البته به نظر نویسندگان، «تبیاناً لکل شیء» در آیات قرآن تنها برای قرآن آمده است؛ بنابراین، تورات، تبیان برای هر چیزی نیست و این روایت نباید درست باشد. با دقت در ویژگی «مستبین» (صافات: ۱۱۷) که در قرآن به کتاب موسی ﷺ، نسبت داده شده است، این مطلب بیشتر روشن می‌شود. مفسران و لغویان، «مستبین» و «مبین» را هم معنا می‌دانند؛ ولی این‌گونه نیست. چیزی که باعث تردید است این است که برخلاف قرآن، کتاب موسی ﷺ، هیچ‌گاه با ویژگی «مبین» توصیف نشده و تنها در همین آیه با ویژگی «مستبین» آمده است. مستبین از باب استفعال، و یکی از معانی آن، اشمال فعل به مبدأ اشتقاق است و در این مورد به این معناست که افزون بر روشن‌گر بودن، به گونه‌ای است که در تمام مسائل هیچ جای ابهامی باقی نمانده و تفصیل تمام معارف دینی که یهودیان نیاز داشتند را داشته است؛ در صورتی که قرآن، مبین است؛ یعنی هم روشن است و هم روشن‌گر. در کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* آمده است که کلمه مبین یعنی خود روشن است و این روشنی را نیز اعلام می‌کند و در برخی موارد، غیر خود را نیز روشنی می‌بخشد. یکی از معانی باب استفعال (مستبین)، طلب اصل فعل است؛ یعنی طلب روشنی می‌کند و روشن می‌شود؛ به این معنا، کتاب حضرت موسی ﷺ روشن است؛ ولی اینکه به دیگری روشنی دهد، از آن بر نمی‌آید.

بنابراین، از جمله مشترکات تورات و قرآن این است که هر دو تفصیل کل شیء بودند؛ اما در قرآن برای قرآن، ویژگی «تبیاناً لکل شیء» (نحل: ۸۹) آمده، ولی برای تورات چنین صفتی ذکر نشده است و این می‌تواند این معنا را تقویت کند که تورات، کتابی بوده است که خود روشن‌شده و تفصیل کل شیء بوده، ولی به دیگر کتاب‌ها روشنی‌بخش نبوده است و از این رو، به آن مبین و تبیان اطلاق نشده است.

### تورات

اکنون که دریافتیم دو کتاب قرآن و تورات، کتاب شریعت‌اند و اهمیت والایی دارند، به این مطلب می‌پردازیم که تورات، کدام کتاب است؟ پیش از پرداختن به بحث اصلی، باید نکته بسیار مهمی را در اینجا تذکر داد و آن اینکه مقایسه کتاب مقدس و قرآن کریم، اشتباه است و باعث سوء تفاهم‌هایی می‌شود؛ به این معنا که انتظار داشته باشیم کتاب مقدس نیز مانند قرآن تحریف نشده یا در نحوه جمع و تدوین مانند آن باشد. به نظر می‌رسد کتاب مقدس از جهاتی شبیه به روایات اسلامی است که در آنها

تحریف، به معنایی که درباره قرآن مطرح می‌شود، مطرح نیست. (البته از لحاظ سندی، برای روایات اسلامی می‌توان سند یافت؛ ولی کتاب مقدس هیچ سندی ندارد.)

آیاتی در قرآن این فرضیه را تقویت می‌کنند که حساسیتی بر حفظ دقیق کتاب‌های پیش از قرآن نبوده و چون امید به آمدن کتاب خاتم بوده است، اگر بخشی از آن نیز از دست می‌رفت، قابل جبران بود؛ ضمن آنکه افزوده شدن به آن از طرف انبیای دیگر نیز امکان داشته است. قرآن می‌فرماید: کتابی که به اهل کتاب داده شد، کامل نبوده است و آنها بهره‌ای از کتاب را دارند. (آل عمران: ۲۳؛ نساء: ۵۱ و ۵۴) قرآن به صراحت بیان می‌کند که یهودیان و مسیحیان، بخشی از کتاب خود را به فراموشی سپردند؛ (مائده: ۱۳ و ۱۴) مخفی‌کاری کردند و حقایق را کتمان نمودند. (مائده: ۱۵؛ انعام: ۹۱؛ بقره: ۱۵۹ و ۱۷۴) بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که بخشی از آنچه به حضرت موسی علیه السلام داده شد، به مرور زمان و بر اساس تحولات مختلف، از بین رفت و قرآن نیز با توجه به اینکه تورات، نصیبی از کتاب را دارد و بخشی نیز به فراموشی سپرده شده است، ولی هنوز حقایق و معارف دینی را دارد، آن را تصدیق می‌کند.

بر این اساس، اگر مضمون کتاب حضرت موسی علیه السلام در میان یک مجموعه کتاب حفظ می‌شد، کافی بود؛ به این دلیل که پس از وی پیامبرانی خواهند آمد و آن را اصلاح خواهند کرد. آیات قرآن اشاره دارند که حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأموریت داشتند که تورات را اصلاح و کامل کنند. قرآن، پیامبر اسلام را تبیین‌کننده مخفی‌کاری اهل کتاب (مائده: ۱۵) و خود قرآن را برطرف‌کننده اختلاف بنی اسرائیل معرفی می‌کند (نمل: ۷۶) و حضرت عیسی علیه السلام را نیز روشن‌گر برخی از اختلاف‌های بنی اسرائیل می‌خواند. (زخرف: ۶۳)

افزون بر این، شاهد دیگری در آیات قرآن هست که بیان می‌کند تورات همان کتاب موسی علیه السلام نیست؛ بلکه کتابی است که پس از تحولات و تطورات مختلف، تورات نامیده شده و آن همان است که قرآن، در ده مورد تعبیر «آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ» (بقره: ۵۳ و ۸۷؛ انعام: ۱۵۴؛ هود، ۱۱۰؛ اسراء، ۲؛ مؤمنون، ۴۹؛ فرقان، ۳۵؛ قصص، ۴۳؛ سجده، ۲۳؛ فصلت، ۴۵) و یک مورد درباره وی و برادرش هارون، تعبیر «وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ» (صافات: ۱۱۷) را آورده است؛ دو بار نیز «آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْقُرْآنَ» (بقره: ۵۳) و «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْقُرْآنَ» (انبیاء: ۴۸) را مطرح کرده است؛ ولی در قرآن تعبیر «آتَيْنَا مُوسَى التَّوْرَةَ» نداریم. [درست برعکس انجیل که به حضرت عیسی علیه السلام کتاب نسبت نداده‌اند که بیان خواهد شد.] یعنی به موسی علیه السلام تورات داده نشده، ولی کتاب داده شده است. قرآن به کتاب حضرت موسی علیه السلام، تورات اطلاق نکرده، ولی به کتابی که نزد یهودیان عصر نزول قرآن بوده، تورات اطلاق کرده و فرموده است:

«وعندهم التوراة» (مائده: ۴۳)؛ یعنی نزد آنان تورات وجود دارد و ما می‌دانیم که تورات زمان پیامبر، همین توراتی است که امروزه وجود دارد؛ یعنی مجموعه کتاب‌هایی که در دست یهودیان بوده است. قرآن قصد دارد به مخاطب، این مطلب را برساند که کتاب موسی علیه السلام هسته اصلی تورات را شکل داده، ولی به مرور زمان بر آن افزوده شده است که به آن مجموعه، تورات اطلاق شده و قرآن نیز آن را مطابق اطلاق مردم، تورات نامیده است.

البته باید توجه داشت که طبق آیات قرآن، یهودیان تورات را کتمان کرده‌اند. «قُلْ فَاتَّبِعُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاتَّبِعُوا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران: ۹۳) قرآن تورات اصلی را تصدیق می‌کند؛ ولی آنچه را که امروزه در دست مردم است، کتاب‌های جعلی می‌شمرد. (بقره: ۷۹) بر این اساس، کتاب موسی به آن حالت اصلی باقی نمانده و با کتاب‌های پیامبران دیگر، مجموعه‌ای را شکل داده است که تورات نام دارد و این مجموعه نوشته‌هایی که امروزه به نام کتاب مقدس وجود دارد، طبق فرموده قرآن، جعلی و دست‌نوشته بشر است که سره و ناسره را دربردارد. البته این بدیهی است که همین کتاب مقدس نیز بسیاری از معارف اصلی را دربردارد.

البته تورات را می‌توان بر کتاب مقدس و تمام کتاب‌های اپوکریفایی و سوداپیگرافی نیز اطلاق کرد؛ (رک: توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۹۸) به این معنا که نحوه برخورد برخی آیات قرآن و نیز برخی روایات نشان می‌دهد که تورات، مجموع تمام کتاب‌هایی است که به متون و حیانی بنی اسرائیل تا پیش از بعثت حضرت عیسی علیه السلام اشاره دارد؛ چنان‌که مسیحیان در برخی تعبیرها، تمام کتاب‌های مربوط به عهد جدید را انجیل معرفی می‌کنند. قرآن نیز بر اساس همین مطلب رایج، به آن تورات اطلاق کرده است. البته اینکه در برخی آیات می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ» (مائده: ۴۴) و «وَأَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران: ۳) به این اعتبار است که این مفاهیم را خدا نازل کرده است و کسی دیگر نمی‌توانست آنها را بیان کند؛ ولی اینکه به صورت اصلی باقی نمانده، بحث دیگری است. در هر صورت، به همین صورت فعلی نیز نازل‌کننده، خداست، ولی بشر نیز در آن دست برده است. پس تعبیر انزال از سوی خدا درست است و تعبیر «وعندهم التوراة» (مائده: ۴۳) نیز به همین معنا درست است؛ یعنی کتاب‌هایی که خدا نازل کرده و بشر نیز در آن دست برده است و در مجموع به آن تورات گفته می‌شود، نزد آنان است. با توجه به مطالب بیان شده، سه کتاب در ارتباط با یهودیان مطرح است: یکی کتاب موسی علیه السلام دومی تورات که شامل کتاب موسی و دیگر پیامبران است، و کتاب سوم، کتابی جعلی و بشری است. کتاب حضرت موسی علیه السلام در ضمن کتاب‌های دیگر پیامبران حفظ شد و در مجموع تورات نامیده شد. کتاب تورات نیز

از آنجا که مجموعه نوشته‌ها را شامل می‌شود، برخی ارائه شده‌اند و برخی مخفی گردیده‌اند. کتاب جعلی، همین کتابی است که امروزه در دست یهودیان است که مشتمل بر برخی از کتاب‌های تورات است، ولی اضافاتی بشری نیز دارد. بنابراین، کتاب تورات را می‌توان با بررسی همین کتاب مقدس فعلی و آن کتاب‌هایی که مخفی شده یا عرضه نشده‌اند، یعنی کتاب‌های رتبه دوم و سوم قانونی در یهودیت و مسیحیت، به دست آورد.

اینکه امام رضا<sup>علیه السلام</sup> در مناظره با مسیحیان و یهودیان، برای اثبات نبوت حضرت رسول<sup>صلی الله علیه و آله</sup> می‌فرماید: در تورات چنین است و به کتاب اشعیا و حقوق استناد می‌کند، نشان می‌دهد که حضرت امام رضا<sup>علیه السلام</sup>، تورات را همان‌گونه که یهودیان تلقی داشتند، یعنی کل کتاب‌های موجود در عهد عتیق، در نظر داشتند. در همین مناظره، امام رضا<sup>علیه السلام</sup> به کتاب سوم از انجیل استناد می‌کند. (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۴۱۷-۴۳۰؛ همو، ۱۳۹۰ ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۶، باب ۱۲) یهودیان و مسیحیان نیز به این استناد، اشکال نکردند. بنابراین، به نظر می‌رسد تورات به معنای مجموعه نوشته‌های مربوط به کتاب مقدس، صحیح‌تر باشد. با توجه به بیان تاریخیچه کتاب مقدس و از بین رفتن تورات موسی<sup>علیه السلام</sup> و تحولات آن که بیان شد، همین معنا تقویت می‌شود و هیچ دلیلی بر حصر آن بر پنج سفر اول کتاب مقدس یا خود کتاب مقدس نداریم. باید توجه داشت که نباید کتاب مقدس را شبیه قرآن، تلقی کرد؛ بلکه از جهتی شبیه روایات اسلامی است که باید به قرآن و روایات اسلامی عرضه گردد و با کتاب‌های دیگر یهودی و مسیحی که در این راستا نوشته شده‌اند، تطبیق داده شده، کارهای متن‌پژوهی بر آن انجام گیرد تا سره از ناسره تشخیص داده شود.

## انجیل

تورات و قرآن، با توجه به مطالبی که بیان شد، کتاب‌هایی مدون هستند و در این خصوص هیچ تردیدی وجود ندارد؛ اما درباره کتاب انجیل تردیدهایی هست. آیا انجیلی که قرآن معرفی می‌کند، کتابی مدون بوده است؟ در تاریخ هیچ اثری از انجیلی که به دست حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> نوشته شده باشد، نیست و مسیحیان نیز هیچ ادعایی در این زمینه ندارند؛ بلکه برعکس، هیچ کتابی برای آن حضرت قائل نیستند.

در قرآن، چهار بار تعبیری مانند «وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ» و «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ» (بقره: ۱۷۷ و ۲۵۳؛ مائده: ۱۱۰؛ زخرف: ۶۳) و دو بار تعبیر «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ» درباره انجیل و حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> وجود دارد. (مائده: ۴۶؛ حدید: ۲۷) تعبیر بینات، به معجزات آن حضرت اشاره دارد. ولی تعبیر «أَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْكِتَابَ» در هیچ آیه‌ای وجود ندارد، هرچند تعبیر «آتَانِي الْكِتَابَ» (مریم: ۳۰) هست که در زمان

کودکی و در گهواره بودن حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> است، البته درباره آن نیز اختلاف است؛ برخی آن را انجیل و برخی دیگر تورات دانسته‌اند. به باور نویسنده، تعبیر «ایتاء الكتاب» بر این مطلب دلالت ندارد که به‌طور حتم، کتاب مستقل به پیامبری داده شده باشد. دلیل این مطلب آیتی است که این تعبیر را برای پیامبرانی به کار برده است که به یقین کتاب مستقل نداشته‌اند؛ مانند حضرت یوسف، زکریا، اسماعیل و لوط<sup>علیهم السلام</sup>. (انعام: ۸۴-۸۹) در سوره بقره آیه ۱۳۶ و آل عمران آیه ۸۴، تعبیر «و آنچه به پیامبران داده شده» آمده است که به یقین تمام پیامبران کتاب مستقل نداشته‌اند. بنابراین، از این آیه که «خدا به من کتاب داده است»، نمی‌توان به‌طور قطع ثابت کرد که حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> در آن مقطع، یعنی در گهواره، انجیل داشته است؛ بلکه می‌توان گفت که منظور، تورات بوده است. در دو آیه «وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران: ۴۸) و «وإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (مائده: ۱۱۰) تعبیر کتاب و حکمت با هم آمده است. برخی بر این باورند که کتاب به شریعت اشاره دارد و حکمت نیز به بینش دلالت می‌کند و پیامبران همین کتاب و حکمت را به مردم آموزش می‌دادند. (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۲۳) در این دو آیه، طبق قاعده لَفَ و نشر مرتب، کتاب همان تورات و حکمت همان انجیل است که در آیه ذکر شده است؛ یعنی خداوند به حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> تورات و حکمت آموخته است. افزون بر این، پیش از این ثابت شد که طبق آیات قرآن، فقط دو کتاب باید به دست مردم می‌رسید و باقی کتاب‌ها که انجیل نیز از آنهاست، ضرورتی نداشت به‌صورت مدون به دست مردم برسد.

خلاصه اینکه حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> کتابی مدون که به دست مردم رسیده باشد، نداشته است؛ ولی انجیل به وی عطا شده که فقط در اختیار خودش بوده است و شاگردانش از محتوای آن با خبر شدند و پس از وی آن مضامین را نگاشتند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که حضرت موسی<sup>علیه السلام</sup> کتاب مدون داشته، ولی حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> نداشته است و چنان‌که خود ایشان می‌فرماید، فقط برای بیان حکمت، تصدیق تورات، اصلاح برخی موارد اختلافی در تورات، و بشارت به آمدن پیامبر خاتم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> آمده است (آل عمران: ۵۰؛ زخرف: ۲۳؛ صف: ۶) و نیازی به داشتن کتاب جدید نبوده است. اینکه گروهی از جنیان نیز پس از شنیدن تلاوت قرآن، بیان می‌کنند که این کتاب پس از کتاب حضرت موسی<sup>علیه السلام</sup> نازل شده است و از کتاب حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> و کتاب حضرت داود<sup>علیه السلام</sup> سخنی به میان نمی‌آید، به احتمال زیاد به همین مطلب دلالت دارد که کتاب حضرت عیسی و داود<sup>علیه السلام</sup> به‌مثابه کتاب آسمانی، مدون نشد و در میان مردم رواج پیدا نکرد. «قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدَقًا لَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ...» (احقاف: ۳۰) پس آنچه به نام انجیل بوده است، حکمتی بود که در سینه حضرت عیسی<sup>علیه السلام</sup> وجود داشته و ایشان بیان

کرده است و شاگردانش آن را مکتوب کرده‌اند. همچنین زبور داود که از زبان حضرت داود علیه السلام بوده و دیگران آن را نوشته‌اند، مانند دعاهای صحیفه سجادیه و دیگر ادعیه از ائمه علیهم السلام بوده است.

البته در اینجا پرسشی باقی می‌ماند که باید پاسخ داده شود و آن اینکه آیه «وَأَيُّكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ» (مائده: ۴۷) و روایاتی که می‌فرماید اهل بیت علیهم السلام می‌توانند برای اهل انجیل با انجیلشان قضاوت کنند، به چه اشاره دارند؟ پاسخ این است که حضرت عیسی علیه السلام کتاب داشته و نام آن انجیل بوده است؛ ولی آن نزد خودش بود و مدون نشد و در اختیار دیگران قرار نگرفت؛ اما ائمه آن را در اختیار دارند که می‌توانند با آن قضاوت کنند. درباره آیه نیز باید گفت به مطالبی اشاره دارد که در عهد جدید و نوشته‌های مرتبط با آن، از انجیل حضرت عیسی علیه السلام منعکس شده است؛ مانند تورات فعلی که مطالب زیادی از تورات اصلی در آن وجود دارد. پس تعبیر «اهل الانجیل»، به این اعتبار که دستوره‌ای جدیدی از حضرت عیسی علیه السلام به آنان رسید و آنان آن را ثبت کردند، درست است.

باید به این نکته توجه داشت که «کتاب» در اصطلاح قرآنی، همان وحی و شریعت و قانون الهی است و لزوماً بر کتاب مدون اطلاق نمی‌شود و پیامبران، حتی در زمانی که هنوز خط و کتابت وجود نداشت، صاحب کتاب معرفی شده‌اند. بر این اساس، وقتی آیه‌ای بیان می‌کند که ما به پیامبران کتاب دادیم، به این معنا نیست که کتاب مدون داشته‌اند.

بنابر این، منظور قرآن از انجیل عیسی علیه السلام، کتاب نازل شده به صورت نوشتار نیست و حتی در قرآن هیچ اشاره‌ای نشده که این وحی در زمان عیسی علیه السلام مکتوب بوده است. سخن در این است که قرآن کریم از کدام کتاب به عنوان انجیل یاد کرده است. بیان قرآن به گونه‌ای است که باید نوشته‌ای واقعی در آن زمان بوده باشد و نمی‌توان آن را به کتابی فرضی حمل کرد. در این باره فرضیه‌های مختلفی مطرح است. برخی آن را انجیل دیاتسرون دانسته‌اند که تا سال ۴۰۰ میلادی کتاب رسمی مسیحیان در مناطق خاورمیانه بود و از ادغام چهار انجیل معروف به وجود آمده بود. برخی دیگر آن را یکی از انجیل اپوکریفا برشمرده‌اند؛ اما به نظر ما، فرضیه قوی‌تر و معقول‌تر این است که مراد قرآن را مجموعه عهد جدید بدانیم. مسیحیان می‌گویند: کلیسای اولیه همیشه یادآوری می‌کرد که تنها یک انجیل وجود دارد. عهد جدید هم هیچ‌گاه این کلمه را به صورت جمع (انجیل) به کار نبرده. (غلاطیان ۱: ۶) و همیشه از یک انجیل سخن گفته است. با توجه به تأکید خود مسیحیان بر یکی بودن انجیل و نیز کاربرد این کلمه به صورت مفرد در کتب عهد جدید، نباید پرسید که چرا قرآن، انجیل را به صورت مفرد به کار برده است؛ چراکه قرآن، نه انجیل اربعه را قصد کرده است که لفظ جمع به کار برد و نه انجیل خاصی

از انجیل چهارگانه یا انجیل اپوکریفا را، که در آن صورت باید به نام خاص آن تصریح می‌کرد؛ بلکه مراد قرآن از انجیلی که مسیحیان را به عمل به آن دعوت می‌کند، «عهد جدید» است؛ مجموعه‌ای که گرچه دربردارنده همه محتویات انجیل واقعی نبوده، ولی فی‌الجمله حاوی انجیل عیسی علیه السلام بوده است. بنابراین، می‌توان گفت «انجیل» پیامی است که کم و بیش در همه این نوشته‌ها جریان یافته است. آیه ۱۴ سوره مائده مبنی بر فراموشی بخشی از پیام الهی توسط مسیحیان ممکن است به این نکته اشاره داشته باشد که آنچه مسیحیان با عنوان «عهد جدید» گرد آورده‌اند، مشتمل بر تمام مطالب وحی شده در دین مسیح نیست. خلاصه آنکه گرچه وجود انجیل واقعی به صورت کتابی نوشتاری، هیچ‌گاه در تاریخ گزارش نشده، مجموعه کتاب‌های مسیحیان با عنوان «عهد جدید» حاوی بخشی از آن انجیل است. از این رو، قرآن نیز توسعاً این مجموعه را انجیل خوانده است. نکته بسیار مهم اینکه مطالب قرآن درباره عیسی علیه السلام و دیگر پیامبران، برگرفته از تورات و انجیل موجود نیست، بلکه وحی‌ای است که از جانب خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ از این رو، محتویات قرآن فراتر از کتاب‌های معتبر و غیرمعتبر مسیحیان است. (شاکر، ۱۳۸۴)

نکته جالب توجه، شباهت انجیل با زبور است که پیش از این نیز بیان شد. زبور نیز همچون انجیل مدون نشد. در دو آیه به صراحت آمده است که ما به داود، حکمت دادیم که نشان می‌دهد، زبور کتاب مدون نبوده است تا کتاب به آن اطلاق شود. آیه ۲۵۱ سوره بقره، به اعطای پادشاهی و حکمت به داود علیه السلام اشاره دارد و در سوره ص آیه ۲۰، افزون بر آن دو، داوری نیز مطرح می‌شود. وقتی این آیات در کنار آیاتی قرار می‌گیرند که می‌گویند به داود زبور عطا کردیم، این نتیجه حاصل می‌شود که زبور کتابی حکمتی بوده است، نه شریعتی؛ و از طرف خدا طرح تدوین آن مطرح نشد؛ ولی دیگران زبور داود علیه السلام را نوشتند که یکی از کتاب‌های عهد عتیق شمرده شد.

نکته دیگری که دیدگاه ما را تقویت می‌کند این است که در برخی روایات، مطالبی از تورات و انجیل با تعبیراتی نظیر «مکتوب فی التوراة» یا «فی التوراة مکتوب» و «مکتوب فی الانجیل» نقل شده است. (راوندی، ۱۴۰۷، ص ۱۸، ح ۶؛ صدوق، ۱۳۸۰، ص ۲۵۴، ح ۶ از مجلس ۴۴) در میان این تعابیر، گاهی برای تورات، قید «لم تُغیَّر» یا «لم یتغیَّر» آمده است؛ (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۶ و ۴۹۷، ح ۴) ولی برای انجیل یا زبور این قید نیامده است. با این تعبیر و نیز اینکه در قرآن و روایات، بحث تحریف و تغییر انجیل و زبور مطرح نشده است، روشن می‌شود که انجیل و زبور در دست مردم قرار نگرفت تا بگوییم انجیل یا زبور تغییر نکرده‌اند؛ بلکه انجیل و زبور نقل به مضمون شدند که بسیاری از حقایق آنها نیز در کتاب‌های فعلی منعکس شده است؛ مانند نهج البلاغه و صحیفه سجادیه.



خلاصه اینکه انجیل حضرت عیسی علیه السلام، تدوین نشد و آنچه میان مردم رواج پیدا کرد، بازتابی بود از آموزه‌های انجیل وی که حواریان و شاگردان آنان به‌مرور زمان آن را نگاشتند و در حقیقت، سیره حضرت عیسی علیه السلام است. اگر انحرافات که قرآن گوشزد کرده است، از عهد جدید حذف شوند و مطالب اصیل آن حفظ گردد، به انجیل اصیل نزدیک خواهیم شد.

سخن پایانی اینکه که از انجیل، دو مفهوم همانند تورات در اذهان موجود است؛ یکی در ارتباط با انجیل چهارگانه است؛ ولی آنچه درست‌تر به نظر می‌رسد، این است که انجیل همان مجموعه نوشته‌هایی است که سخنان حضرت عیسی علیه السلام را در خود گنجانده‌اند که حتی فراتر از عهد جدید است؛ یعنی تمام کتاب‌های رسمی و غیررسمی که سخنان حضرت عیسی علیه السلام را منعکس کرده‌اند.

### نتیجه‌گیری

همان‌گونه‌که روشن شد، هم در تاریخ یهودیت و مسیحیت و هم در آیات قرآن، تورات و انجیل کتاب‌هایی در نظر گرفته شده‌اند که به‌مرور زمان شکل گرفته‌اند و در آنها دخل و تصرف شده است و همانند قرآن نبوده‌اند که در زمان پیامبر اسلام شکل گرفت و پس از ایشان، هیچ دخل و تصرفی در محتوا و لفظ آن صورت نپذیرفت؛ هرچند در چینش سوره‌ها، بشر دخالت داشت که چنین دخالتی، تصرف و تحریف به شمار نمی‌آید. تورات و انجیل که عنوان‌هایی برای مجموعه نوشته‌هایی هستند، از جهتی به روایات اسلامی شبیه‌اند و آن اینکه از لحاظ محتوا، لفظ و سند احتمال دست‌بردن بشر در آنها وجود دارد. بر این اساس، همان‌گونه‌که برای استفاده از روایات اسلامی لازم است محتواپژوهی، لفظ‌پژوهی و سندپژوهی صورت گیرد، در کتاب مقدس نیز تمام این موارد باید انجام شود تا قابل استفاده باشد و این اشتباهی فاحش است که برخی کتاب مقدس را با قرآن مقایسه می‌کنند که هیچ نیازی به بررسی سندی، نقادی محتوا و لفظ ندارد.

### منابع

صدفق، محمدبن علی، (۱۳۸۰ق)، الامالی، تهران، کتابفروشی اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق)، التوحید، قم: مؤسسه‌النشر اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۰ق)، عیون اخبار الرضا، نجف: مطبعه الحیدریه.

ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۱۵ق)، اقبال الاعمال، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۳۰ق)، جمال‌الاسبوع، قم، دارالرضی.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق)، مهج‌الدعوات، بیروت، مؤسسه الاعلمی.

اسپینوزا، باروخ، (۱۳۷۸)، «مصنف واقعی اسفار پنجگانه»، ترجمه علی‌رضا آل‌بویه، هفت آسمان، ش ۱، ص ۸۹-۱۰۳.

بلاغی، محمدجواد، (۱۳۶۰)، الهدی الی دین المصطفی، مترجم سیداحمد صفایی، تهران، آفاق.

بهرام محمدیان و دیگران، (۱۳۸۰)، دایرةالمعارف کتاب مقدس، تهران، روز نو.

تنی، مریل سی، (۱۳۶۲)، معرفی عهد جدید، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، حیات ابدی.

توفیقی، حسین، (۱۳۸۴)، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت.

جناتی، محمدابراهیم، (۱۹۶۷)، اليهود قدیمًا و حدیثًا، نجف اشرف، مطبعه الاداب.

خلیل الرحمن الهندی، (بی تا)، رحمه الله، اظهارالحق، بی جا، مکتبه الثقافه الدینی.

الراوندی، سعیدبن هبه الله، (۱۴۰۷ق)، الدعوات، قم، مدرسه الامام المهدی علیه السلام.

سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، (۱۳۸۹)، نقادی کتاب مقدس، هفت آسمان، ش ۸، ص ۹۷-۱۱۰.

شاکر، محمدکاظم، (۱۳۸۴) «انجیل با دو قرائت»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ش ۲۴، صفحات ۷۴-۹۰.

شاله، فلیسین، (۱۳۶۶)، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، تهران، دانشگاه تهران.

الصفار، محمدبن الحسن، (۱۳۶۲)، بصائر الدرجات، تحقیق میرزا محسن کوجه‌باغی، تهران، الاعلمی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

الطوسی، محمدبن الحسن، (۱۴۱۸ق)، مصباح‌المنهج، بیروت: مؤسسه الاعلمی.

العاملی الکفعمی، ابراهیم‌بن علی، (۱۴۱۲ق)، مصباح‌الکفعمی، بیروت، مؤسسه النعمان.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ق)، البلد الامین و الدرر الحسین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

الکلینی، (بی تا)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کیویت، دان، (۱۳۷۶)، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو.

معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۱)، «ادیان در قرآن»، هفت آسمان، ش ۱۳ و ۱۲، ص ۱۳-۲۸

المفید، (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالقیه الشیخ المفید.

مهاوش (ابومحمد)، عوده الاردنی، (۱۴۱۲ق)، الكتاب المقدس تحت المجهر، قم، دارانصاریان.

میشل، توماس، (۱۳۸۱)، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

میلر، و.م، (۱۹۸۱)، تاریخ کلیسای قدیم، علی نخستین، حیات ابدی، تهران.

ویر، رابرت، (۱۳۷۴)، جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروز، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

هوردرن، ویلیام، (۱۳۶۸)، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

یعقوب قرقسانی، ۱۹۳۹، کتاب الانوار و المراقب، به اهتمام لئون نموی، Leon Nemoy, Newyork: the Alexander Kohut

Memorial Fandaiton.

Alexander Altmann, (1396), "Articles of Faith", in Judaica, vol3, p655.

Nahum M. Sarna, (1987), "Hebrew Scriptures", in the Encyclopedia of Religion, vol2, p158.

Ayala Loewenstamm & John Macdonald, (1996), "Pentateuch, Smaritan" in Judaica, vol13, p 264-268.